

پیدایش فصل 2

- این است پیدایش آسمانها و زمین در حین آفرینش آنها در روزی که یهوه، خدا، زمین و آسمانها را بساخت
- 5 و هیچ نهال صحرا هنوز در زمین نبود و هیچ علف صحرا هنوز نروبیده بود، زیرا خداوند خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که کار زمین را بکند. و مه از زمین برآمده، تمام روی زمین را سیراب می‌کرد 6
- 7 خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد
- 8 و خداوند خدا باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود، در آنجا بگذاشت
- 9 و خداوند خدا هر درخت خوشنما و خوشخوارک را از زمین رویانید، و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را
- 10 و نهری از عدن بیرون آمد تا باغ را سیراب کند، و از آنجا منقسم گشته، چهار شعبه شد 11 نام اول فیشون است که تمام زمین حویله را که در آنجا طلاست، احاطه می‌کند 12 و طلای آن زمین نیکوست و در آنجا مروارید و سنگ جَزَع است 13 و نام نهر دوم جیحون که تمام زمین کوش را احاطه می‌کند 14 و نام نهر سوم حدقل که بطرف شرقی آشور جاری است. و نهر چهارم فرات 15 پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید

بدو، بدو حراجش کردم. 80% تخفیف! اتیش زدم به مالم، ببین چه بیخیالم! در برخی از پاساژها و بازارها این صداها برای ما شناساست. و هر کس هم معلومه که دوست دارد یه چیزی از این بازار کاسب شود. و این طبیعی است که خرید کردن با استرس همراه است. اخ که چقدر خرید کردن سخته برای ما انسانها مخصوصاً اگر یک زن همراهتان باشد! وقتی داریم توی شهر برای خرید کردن می‌گردیم از بین این همه رنگ و چراغهای مغازه ها و ... ما متوجه نمی‌شویم که چی پشت همه این‌ها قرار دارد. قبل از اینکه مثلاً یک مایو شنا بیاد و در سبد خرید ما قرار بگیرد، برای تولید آن خیلی کارها انجام شده است. اغلب این لباسها در ازای یه لقمه نان و در کشورهای فقیر، تولید شده است. و این امر در مورد مواد غذایی هم همینطور است از جمله: میوه‌ها و سبزیجات، موزها و گوشت از قاره های مختلف تهیه می‌شوند و بعد به دست ما می‌رسد. و در این قاره ها دستانی هستند که به سختی کار می‌کنند و زحمت می‌کشند تا این مواد به دست ما برسد. و همه این‌ها به چیزهای بیشتری مثل تخم گیاهان و آب و آفتاب و باد و کود هم بستگی دارد. و این در صنعت مواد غذایی هم همینطور است. در این سیستمی که تعریف شد خیلی از انسانهای دیگر در حال تلاش هستند تا ما بتوانیم از این امکانات بهره مند شویم و ادامه حیات دهیم. از آنجا فقط یک قدم کافیسست که این را مشاهده کرد که این انسان‌ها هم باید به اینجا بیایند و آسمان آبی را ببینند. مارتین لوتر می نویسد: قبل از هر چیز من باید خدا را شکرگزار باشم و او را دوست بدارم... برای فهم بیشتر ما انسان‌ها مارتین لوتر این را بیان می‌کند که ما هر چه داریم و هر چه هستیم از خداست و در دستان

خداست. این را نسل های قبل ما خیلی بدیهی می دانستند. و در برخی فرهنگها در دنیا ، این موضوع که خدا این دنیا را آفریده ، خیلی بدیهی است و این را نیازی نیست که حتماً در یک ایمان نامه بخصوصی قرار دهیم. در اردپا رسم بر این منوال نیست و آن ها از قرن 17 به این ور پندار انسانی را بیشتر از هر چیز اهمیت می دهند و آن را بالاتر از درک خداوندی قرار داده اند و آن ها می خواهند با همین فهم انسانی و علوم طبیعی همه چیز را بدانند، و این دقیقاً همان چیزی است که نسل های قبلی انجام نمی دادند. و امروزه طوری شده که اگر کسی بگوید که خدا جهان را آفرید ، مردم او را مسخره می کنند و می گویند این کلام بچگانه است! و در این جو ، ما سالهای زیادی است که رشد کردیم! برای همین الان طبق این تصور فقط تعداد کمی دیوانه هستند که به خدا ایمان دارند! و برخی مسیحی ها وقتی نسبت به ایمان بی اعتنا می شوند ، دیگر از آن نمی خواهند حرف بزنند و به همین منوال اگر پیش برود در قرون بعد عده ای بر این باور هستند که دیگر ایمانی به خدا وجود نخواهند ماند تمام کارها بدون در نظر گرفتن خدا انجام خواهد شد. ولی به همین راحتی هم نمی شود خدا را از نظام زندگی خارج کرد. ما همیشه بطور ناخواسته در این معجزه هستی و افرینش قرار می گیریم. و وقتی چنین می شود و ما در برابر یک معجزه قرار می گیریم و می خواهیم آن را تعریف کنیم می گوئیم این خواست تصادف و احتمالات بوده است. و یا آدم اسم خدا را با اسامی مثل طبیعت عوض می کند. * این خواست طبیعت بوده* بعد آدم این حس را دارد که در یک باغ وحش است و یا در کلاس درس علوم و سرو کارش با مطالب علمی است و آن ها را مورد بررسی قرار میدهد. ولی برخی از افراد باهوش هم این را می فهمند که با یک ماده ای از عمق هستی و ذات سروکار دارند. از متن پیدایش من امروز یک مطلب کاملاً متفاوتی را می خوانم. نظری بر علیه نظرات گذشته ها و امروزی ها که طبیعت را خدا نامیده اند، پدر ما و سرور ما عیسی مسیح که بر دست راست خدا پدر است و بر همه چیز که زنده است برتری دارد و اینطور کتاب پیدایش از افرینش از خدا گزارش می دهد که اوست که در پشت پرده افرینش یک علف و یک مورچه و همچنین ماهی ها و پرندگان و ... خداست که قرار دارد. من نمی خواهم از خدایی حرف بزنم که هیچ شخصیتی ندارد و در طبیعت است، بلکه از خدایی می گویم که شخصیت دارد و من و تو را مواظبت می کند. او در گزارش افرینش دنیا این شخصیت را دارد. خداوند همه چیز حیات را از هیچ آفرید. ولی برای افرینش انسان او یک قدم به جلو می رود. خدای زنده از نفس خودش به بینی انسان میدمد. این را کسی که کور هم باشد می بیند! که خدا چقدر روشن و معجزه بار می خواهد که به انسان ها نزدیک باشد. و مارتین لوتر هم این شخصیت را در افرینش پیدا کرده بود و او این را در غالب اولین موضوع می نویسد: * من ایمان دارم که خدا مرا آفریده است. بلکه خدا فقط به اولین انسان نفس خودش را نداده است بلکه او امروز هم برای تو اینجاست. کاملاً شخصاً و برای تو، تو دقیقاً مثل همان انسان اول هستی و از خواست او سرچشمه گرفتی! و با همچین باوری من می خواهم هر روز صبح بلند شوم و در آخر شب باز با همین ایمان به خواب بروم. من به خواست خدا اینجام! و وقتی من به خرید می روم، و بسته های سبزی و دیگر مواد غذایی را در دست دارم در واقع من این هدایای شخصی خدا را در دست دارم. درست مثل دیگر چیزها، که خدا در هر زمان به من هدیه می دهد. شغل من، مدرسه ، خانواده همه و همه هدایای خدا هستند... برای من. این فقط به مواد خوراکی

و ویتامینها و کالری ها محدود نمی‌شود بلکه این در مورد جوهر حرکت این دنیا که خداوند با محبت باورنکردنی خود امروز هم برای ما گردش فصلها و باران و سیر بودن را به سمت ما روانه می‌کند... تا ما انسان‌ها هم از صمیم قلب این حقیقت را درک کنیم! اما با مواد غذایی وقتی بدانیم این همه زحمت برای تهیه آن‌ها کشیده شده، چطور رفتار میکنیم، و ما با انسان‌های دیگر و خانواده خود چطور رفتار می‌کنیم، وقتی این را بدانیم که آن‌ها موهبت‌های الهی هستند! او این را چطور می‌دیدیم وقتی می‌دانستیم، خدا این را خواسته که ما شعور او را بالاتر از فهم خود قرار دهیم! ولی ما بجای این‌ها می‌ایم و خدا را از زندگی خود حذف می‌کنیم. این گوشت گرانمایی که برای بدست آوردن آن یک حیوان بدبخت بینوا را سربریدن، را ما به راحتی به اشغالی می‌ندازیم. و این دقیقاً کاری هست که متأسفانه انجام می‌دهیم با دیگر انسانها... وقتی زن و بچه دهن آدم رو صاف می‌کنند، ما خیلی راحت از هم جدا می‌شویم. بله بعد از این چه چیزی باقی خواهد ماند وقتی ما در زندگیمان هیچ خدایی وجود ندارد. اگر خدایی نباشد من میتوانم بدون هدف زندگی بگذروم و بخورم و بخوابم و کمی هم اگر پول داشته باشم لذت بیشتری ببرم و وقتی هم که پیر و چروک شدم، می‌توانم خودم را در اشغالی بندازم و این نوع زندگی من را به این سمت سوق می‌دهد. اخ که چقدر زندگی نکبت بار هست بدون خدا! و این دنیا هم بدون خدا بیچاره خواهد بود! بعد بدون خدا دیگر دلیلی برای حفظ اخلاقیات هم نیست. و بالاترین دلیل زندگی در نهایت من تنها می‌توانم باشم. ایا حال برای همین جریان افرینش و سؤال افرینش، سؤال جالبی هست، نه این سؤال برای این مهم است که این را نشان می‌دهد که چه چیزی برتر از من و بالاتر از فهم دیگر انسان‌ها قرار دارد. و در مورد حیوانات شاید طور دیگری باشد. آنها غذاشون را می‌خورند و حال می‌کنند و می‌روند دنبال کار خودشان. ما سؤال می‌کنیم از اینکه به کجا می‌رویم و آنجا ما خدای زنده را پیدا می‌کنیم که به ما علاقه زیادی نشان می‌دهد. و یا ما او را پیدا نمی‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که زندگی ما بی‌هدف است. خداوند امروز هم انسان‌ها را مراقبت می‌کند و این برای او بی‌تفاوت نیست که انسان‌ها او را فراموش کرده اند. و برای او بی‌تفاوت نیست که ما انسان‌ها با هم در حال جنگ هستیم و یا عده‌ای گرسنه هستند و یا غذا برای خوردن ندارند. او از این خوشحال می‌شود وقتی فرزندان او متوجه نشانه‌های او شوند و بفهمند که او اینجاست. و از او شکرگزاری کنند! و این فقط نباید محدود به دعای سر میز غذا باشد بلکه دعا کردن باید همیشه باشد. کل طول روز و یک تشکر از خدا، ما در طول روز کلی حرف می‌زنیم و خیلی هم گوش می‌کنیم و با مغز خود از این حرف‌ها تصویر سازی می‌کنیم و حال این می‌شود که ما خدا را فراموش کنیم؟ و این دقیقاً همین کاری است که ما انجام می‌دهیم. و برای همین هم خدا به خودش خیلی سختی می‌دهد تا در نزدیکی ما انسان‌ها باشد. او نه تنها با نفس خودش بر ما دمید بلکه از طریق عیسی مسیح ما را در آغوش کشید. در عیسی مسیح خدا این کار را تکرار می‌کند درست مثل روز اول. و او این کار را کاملاً شخصاً انجام می‌دهد و او برای تمام گناهان ما شخصاً مرد و او این فرصت مجدد را به ما می‌دهد که ما با نام او در کنار او قرار بگیریم کاملاً شخصاً و از طریق تعمید و هیچ گاه ما از محبت خدا جدا نخواهیم شد. وقتی من آخرین نفس را می‌کشم این را باید بدانم که این نفس همان نفس خداست و چون چنین است، پس این یک نفس زنده و جاودان خواهد بود. در عیسی این چنین است. امین